



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة بعد از ذکر مواردی که فقط قضا واجب است دون الکفاره مسائلی را که مربوط به آن موارد است بیان می کند که دیروز مسئله اول را خواندیم و گفتیم که ایشان در مسئله اول می فرمایند که اگر شک داشته باشد که فجر طالع شده یا نه و در همین حال چیزی بخورد یا بیاشامد لم یکن علیه شیء زیرا در صورت شک استصحاب لیل جاری می کند لذا می تواند بخورد و بیاشامد هر چند که بعداً معلوم نشود که آیا فجر طالع شده بود یا نه ، خوب این یک صورت بود که به شکش اکتفاء می کرد و استصحاب جاری می کرد و اکل و شرب انجام می داد . و اما صورت دوم این بود که عدلین شهادت دهند که فجر طالع کرده که در این صورت شکی نیست که شهادتشان بیینه و حجّت است لذا اگر به شهادت آنها توجه نکند و مرتکب مفطری (مثل اکل و شرب) شود معلوم است که باید هم قضا و هم کفاره بدهد زیرا بعد از قیام بیینه بر اینکه فجر طالع کرده و روز شده باید امساک کند در حالی که او توجهی نکرده لذا مثل کسی می ماند که عمداً روزه اش را خورده پس هم قضا دارد و هم کفاره . و اما صورت سوم این بود که عدل واحد شهادت دهد بر اینکه فجر طالع شده است و عرض کردیم که این بحث مبتنی است بر اینکه ما قول عدل واحد را در موضوعات حجّت بدانیم ، ظاهراً صاحب عروة شهادت عدل واحد را حجت نمی داند زیرا در مورد شهادت او احتیاط وجوبی کرده و فتوی نداده ، البته عرض کردیم که محشین عروة بین شهادت عدلین و عدل واحد فرقی قائل نشده اند و ما هم آنها را مثل هم می دانیم و دلائلمان هم روایات کثیری بود که از آنها استفاده می کردیم که قول عدل واحد حجت است من جمله خبر ۱ باب ۴۲ که در آن پیغمبر (ص) اذان بلال را ملاک قرار داد نه اذان ابن مکتوم را ، و مانحن فیه هم از موضوعات می باشد و قول عدل واحد در آن حجت می باشد زیرا از قولش برای ما اطمینان حال می شود و اصلاً حجیت خبر واحد هم از همین باب (حصول اطمینان ) می باشد ، این بحث دیروز بود که خدمتتان عرض شد . خوب و اما بحث دیگری که دیروز انجام شد بحث تعارض استصحابین بود که ظاهراً برای بعضی از برادران روشن و معلوم نشده لذا امروز دوباره آن را توضیح می دهیم . تعارض استصحابین در جایی است که انسان اکل و شربی انجام داده که این یک

حادث می باشد و حادث دیگر طلوع فجر می باشد منتهی انسان نمی داند که کدام یک مقدم و کدام یک مؤخر می باشد ، ما در باب استصحاب داریم که اگر دو حادث معلوم التاریخ باشند که خوب دیگر جای استصحاب نیست و اگر هر دو مجهول باشند یا اینکه أحدهما مجهول و الآخر معلوم باشد در مجهول استصحاب جاری می شود و مانحن فیه هم از همین قبیل می باشد زیرا دو حادث (اکل و طلوع فجر) داریم منتهی نمی دانیم کدامیک مقدم و کدامیک مؤخر می باشد یعنی هر دوی آنها مجهول التاریخ هستند ، خوب در اینجا می توانیم استصحاب کنیم و بگوئیم که اصل عدم تحقق اکل و شرب تا طلوع فجر می باشد که لازمه اش این می شود که اکل و شرب بعد از طلوع فجر واقع شده باشد و از طرفی هم اصل عدم طلوع فجر است تا موقعی که اکل محقق شده که لازمه اش این است که وقتی که خورده فجر طالع نبوده لذا روزه اش صحیح است بنابراین دو استصحاب در اینجا داریم ( یکی اصل عدم تحقق اکل إلى طلوع الفجر و دیگری اصل عدم تحقق طلوع فجر إلى موقعی که اکل واقع شده است) که یکی اقتضا می کند که روزه صحیح باشد و دیگری اقتضا می کند که روزه باطل باشد و همچنین یکی مقتضی آن است که اکل بعد از طلوع فجر باشد و دیگری مقتضی آن است که اکل قبل از طلوع باشد یعنی در واقع استصحابین در مجهول التاریخ تعارض می کنند و بعد تساقط می کنند لذا باید به سراغ اصول دیگر برویم . بنده دیروز چند بیت شعر از کتاب منظومه سید بحر العلوم نیز درباره بحث تعارض استصحابین خواندم و گفتم که ایشان هم متعرض به این بحث شده است من جمله این ابیات : « و إن یکن یعلم کل منهما مشتبهاً علیه ما تقدماً فهو علی الأظهر مثل الحدت إلا إذا عین وقت الحدت ».

خوب و اما صاحب عروة در مسئله دوم می فرمایند (مسئله ۲) : یجوز له فعل المفطر و لو قبل الفحص ما لم یعلم طلوع الفجر و لم یشهد به البینة و لایجوز له ذلك إذا شک فی الغروب عملاً بالاستصحاب فی الطرفين و لو شهد عدل واحد بالطلوع أو الغروب فالأحوط ترک المفطر عملاً بالاحتیاط للإشکال فی حجّتیة خبر العدل الواحد و عدم حجّتیة إلا أن الاحتیاط فی الغروب إلزامی و فی الطلوع استحبابی نظراً للاستصحاب

ایشان در این مسئله بین مستصحب اللیل و مستصحب النهار فرق گذاشته است ، اگر مستصحب اللیل تفحص هم نکند و از خواب بیدار شود در حالی که نمی داند فجر طالع شده یا نه و استصحاباً و اتکاءً به استصحاب لیل سحری بخورد اشکالی ندارد زیرا همان استصحاب اللیل برای واقع

می فرمایند که اولاً علی الأقوی غیر آب به آب ملحق نمی شود لذا مضمضه با غیر آب اشکالی ندارد و ثانیاً مضمضه غیر از استنشاق است یعنی استنشاق ملحق به مضمضه نمی شود **وإن كان الأحوط فی الأمرین (غیر آب و استنشاق) .**

خوب حالا می رویم سراغ اخبار مربوط به این بحث ، صاحب وسائل اخبار مربوط به این بحث را در باب ۲۳ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر کرده است که خیر اول از این باب ۲۳ این خبر است : « **محمد بن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حماد عن أبي عبدالله (ع) فی الصائم يتوضأ للصلاة فيدخل الماء حلقه ، فقال : إن كان وضوؤه لصلاة فليس عليه شيء، وإن كان وضوؤه لصلاة نافلة فعليه القضاء** » . این خبر سنداً صحیح می باشد و صاحب وسائل در ذیل خبر نقل شیخ را نیز بیان کرده است و نقل شیخ صحیح می باشد زیرا همیشه حماد از حلبی نقل می کند و همانطورکه می بینید در این خبر گفته شده که مضمضه در وضو برای نماز واجب اشکالی ندارد ولی مضمضه در وضو برای نماز مستحبی موجب بطلان صوم می شود .

اما خبر دوم از این باب ۲۳ این خبر است : « **و بالإسناد عن حماد ، عن ذكره ، عن أبي عبدالله (ع) فی الاثم يتممض و يستشق ؟ قال : نعم ، ولكن لا يبالغ** » . این خبر مرسل به ابهام واسطه می باشد زیرا در آن گفته شده ؛ « **عن ذكره** » و همانطورکه می بینید در این خبر گفته شده که صائم هم می تواند مضمضه کند و هم می تواند استنشاق کند به شرطی که آب را به مدت طولانی در دهان و بینی اش نگه ندارد و به طور مکرر این کارها را انجام ندهد .

و اما خبر سوم از این باب ۲۳ این خبر است : « **وعن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد ، عن الريان بن الصلت ، عن يونس قال : « الصائم فی شهر رمضان يستاك متي شاء ، و إن تمضمض فی وقت فريضة فدخل الماء حلقه (فليس عليه شيء) و قد تم صومه ، و إن تمضمض فی غیر وقت فريضة فدخل الماء حلقه فعليه الإعاد ، والأفضل للصائم أن لا يتمضمض** » . سهل بن زیاد محل بحث است ولی ما آن را خوب می دانیم و در سند این خبر اسمی از امام معصوم (ع) برده نشده است و همانطورکه می بینید در این خبر بین مضمضه کردن در وقت نماز و غیر وقت نماز تفصیل داده شده است . خوب بقیه اخبار بماند برای جلسه بعدی ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

شدن اکل در شب کافی است ، اما اگر شخصی در آخر روز شک کرد که غروب شده یا نه باید استصحاب نهار جاری کند لذا نمی تواند بخورد و باید امساک کند .

خوب صاحب عروة در ادامه مسئله می فرماید: « **و لو شهد عدل واحد بالطلوع أو الغروب فالأحوط ترك المفطر عملاً بالاحتياط للإشكال فی حجّتیة خبر العدل الواحد و عدم حجّتیة إلا أن الاحتياط فی الغروب إلزامی و فی الطلوع استحبابی نظراً للاستصحاب** » . اگر عدل واحد شهادت بدهد که آفتاب غروب نکرده برشما لازم است که چیزی نخورید زیرا استصحاب النهار اجازه خوردن را نمی دهد ، اما اگر عدل واحد گفت که فجر طالع شده سحری نخورید مستحب است که به قول عدل واحد گوش بدهید و چیزی نخورید زیرا می توانید استصحاب اللیل جاری کنید پس از اینجا معلوم می شود که ایشان قول عدل واحد را قبول ندارد و حجّت نمی داند که البته حضرت امام (ره) و بعض دیگر از محشین و بنده در اینجا گفته ایم که لازم است که قول عدل واحد را قبول کند و حرفش را گوش بدهد (نه اینکه مستحب باشد که حرفش را گوش بدهد) .

خوب بحث بعدی و یا بهتر بگوئیم مورد بعدی از مواردی که فقط قضا دارد دون الکفاره که بسیار مهم هم می باشد این است که می خواهیم ببینیم حکم مضمضه کردن برای صائم چیست ؟ یعنی می خواهیم ببینیم که اگر صائم مضمضه کند و آب به حلقش داخل شود و بعد بدون اختیار پایین برود حکمش چیست ؟ خوب اگر ما بودیم و خودمان و روایاتی در بین نبود و بحثی هم با عامه نداشتیم می گفتیم که در این صورت روزه اش صحیح است زیرا اولاً آب را عمداً قورت نداده بلکه فقط مضمضه کرده و ثانیاً مضمضه جزء مفطرات روزه نیت چونکه مفطرات روزه در روایات ما ذکر شده اند و ثالثاً آب بدون عمد و اختیار پایین رفته یعنی خطا کرده لذا حدیث رفع اقتضا می کند که اشکالی نداشته باشد بنابراین اگر ما بودیم و خودمان می گفتیم که اشکالی ندارد منتهی هم از نظر اختلاف نظر با عامه و هم از نظر روایاتمان که حرفهایی دارند مسئله مشکل است .

خوب صاحب عروة می فرماید : « **التاسع : إدخال الماء فی الفم للتبرّد بمضمضة أو غیرها فسبقه و دخل الجوف فإنه یقضی و لا كفارة علیه و کذا لو أدخله عبثاً فسبقه و أمّا لو نسی فابتلمه فلا قضاء علیه أيضاً و إن كان أحوط ولا یلحق بالماء غیره علی الأقوی و إن كان عبثاً كما لا یلحق بالإدخال فی الفم الإدخال فی الأنف للاستنشاق أو غیره و إن كان أحوط فی الأمرین** » . مسئله روشن است فقط صاحب عروة در آخر مسئله